

مقاله پژوهشی

متن پژوهی و قصه‌شناسی داستان ملک جمشید

حسن ذوالفقاری^۱

سیده زیبا بهروز^۲

چکیده

داستان «ملک جمشید، طلسم آصف و حمام بلور» یکی از داستان‌های عامیانه فارسی عصر قاجار است. این کتاب از آخرین بازماندگان سنت افسانه‌سرایی ایرانی به قلم نقیب‌الممالک است و از جمله قصه‌های عامه نادری است که مؤلف دارد. نویسنده این کتاب، همان پردازنده «امیرارسلان» معروف است که به دلیل شهرت آن اثر، داستان «ملک جمشید» کمتر شناخته شده است. هدف این مقاله آشنایی اهل ادب با این داستان کمتر شناخته شده و بررسی ابعاد ادبی و اجتماعی و متن‌شناسی اثر است؛ از این رو، کوشش می‌شود به روش توصیفی-تحلیلی ضمن معرفی قصه و پردازنده داستان، محمدعلی شیرازی-معروف به نقیب‌الممالک- و معرفی نسخه‌ها و چاپ‌ها و گزارش داستان از سه منظر به قصه‌شناسی این اثر پرداخته شود: اول جنبه‌های زبانی و ادبی، دوم جنبه‌های داستانی و بن‌مایه‌های قصه و سوم جنبه‌های اجتماعی. دستاورد پژوهش حاضر را می‌توان این‌گونه بیان کرد که نشر کتاب روان، ساده، شیرین و نزدیک به زبان محاوره است و قاعدتاً واژگان، کنایات و ترکیبات عامیانه به فراوانی به کار رفته است. تشبیه ابزار اصلی نویسنده در توصیفات و بیان ادبی و اغلب برآمده از سنت‌های ادبی و تکراری هستند. حوادث اصلی داستان بر محور جنگ، عشق و بازگشت به سرزمین پدری شکل می‌گیرد که همگی از بن‌مایه‌های رایج افسانه‌هاست. برخی آداب و رسوم مربوط به جنبه‌های گوناگون زندگی، حکومت و جنگ را در خلال داستان می‌توان یافت که بازتابنده آداب و رسوم زمانه است و برخی از پیشه‌های مورد اشاره در داستان، امروزه یا وجود ندارند یا تغییر نام داده‌اند.

کلیدواژه‌ها: نقیب‌الممالک، ملک جمشید، طلسم آصف و حمام بلور، ادبیات عامه.

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، (نویسنده مسئول) zolfagari_hasan@yahoo.com

۲. پژوهشگر پس‌ادکتری زبان و ادب فارسی، فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، bseyede@ymail.com

۱. مقدمه

دوره قاجار را باید دوران اوج قصه‌پردازی و قصه‌سازی نامید. با ایجاد چاپخانه و رواج چاپ سنگی در دوره قاجار، قصه‌های عامه چهره‌ای دیگرگون یافت؛ بیشتر آن‌ها با تصاویری تزئین شد و به‌طور گسترده‌ای میان مردم رواج یافت. «امیرارسلان نامدار» نوشته نقیب‌الممالک، یکی از مهم‌ترین، مشهورترین و پرخواننده‌ترین افسانه‌های این دوران است. این افسانه، شرح دلدادگی و کوشش امیرارسلان پسر ملک‌شاه، پادشاه روم، برای رسیدن به فرخ‌لقا و سفر او به فرنگ است. امیرارسلان تأثیر زیادی بر مردم نهاد و تقلیدهای ناشیانه‌ای از آن پدید آمد؛ از جمله کتاب امیرهوشنگ ملک‌سهراب‌شاه خطایی که داستان آشنایی و رسیدن امیرهوشنگ به دختر ملک‌شاپور خطایی است.

اثر دیگر نقیب، «ملک جمشید، طلسم آصف و حمام بلور» است که شباهت بسیار با امیرارسلان دارد. افسانه پهلوانی دیگر این دوره، «نوش آفرین‌نامه» است. داستانی عامیانه و به نثر در شرح عشق شاهزاده ابراهیم فرزند جهانگیرشاه، پادشاه دمشق و دلاوری‌های او. این داستان و داستان «شیرویه نامدار»، الگوی داستان‌گویی نقیب‌الممالک در «امیرارسلان» بوده است.

«خاورنامه» شامل افسانه‌ها و داستان‌های خیالی است از سفرها، جنگ‌ها و دلاوری‌های حضرت علی^(ع) و یارانش مالک‌اشتر و ابوالمحقن در سرزمین خاوران با شاه خاور به نام «قباد» که در این دوره به‌صورت سنگی منتشر شد. کتاب، متن منثور «خاورنامه» است. مهم‌ترین حادثه ادبی، در سال ۱۲۵۹ (ه.ق) و با ترجمه «الف لمیله و لمیله» (هزارویک‌شب) اتفاق افتاد. هزارویک‌شب تأثیر فراوانی بر شکل‌گیری افسانه‌های پهلوانی داشت. حتی آثاری بازنویسی داستان‌های هزارویک‌شب است؛ مثل «دلایل محتاله»، «سلیم جواهری»، «بدیع‌الملک و بدیع‌الجمال». از افسانه‌های پهلوانی دیگر «خاور و باختر» از نویسنده‌ای ناشناس است که به دستور شاهزاده طغرل‌تکین میرزا چاپ شد؛ همچنین «خسرو دیوزاد»، سرگذشت پهلوانی به همین نام که حاصل زناشویی کامران دیو و شاهزاده ماه‌جبین است.

این داستان‌ها را می‌توان شکل تغییر یافته و قاجاری شده قصه‌های پیشین چون «حمزه‌نامه»، «قصه حسین کرد شبستری»، «رستم‌نامه»، «شاهزاده شیرویه» یا «شیرویه نامدار»، و نظایر آن دانست. بی‌شک مطالعه این داستان‌ها و قصه‌شناسی آنها به ما کمک می‌کند بخش مهمی از تاریخ ادبیات این دوران که همین آثار کمترشناخته شده است، بشناسیم و از این رهگذر به اطلاعات مهمی از فرهنگ و ادب عصر قاجار دست یابیم.

۱-۱. پیشینه پژوهش

این قصه باتوجه به اهمیت داستان و نقش آن در سیر مطالعه نقالی، تاکنون به‌طور جامع و از ابعاد مختلف زبانی، ادبی، داستانی و اجتماعی بررسی و تحلیل نشده است. محمدجعفر محبوب در مجموعه مقالات (چشمه، ۱۳۸۸) صحت انتساب متن «ملک جمشید، طلسم آصف و حمام بلور» را به نقیب‌الممالک با توجه به گزاره‌های قالبی مشترک میان این متن و متن «امیرارسلان» اثبات می‌کند. ذوالفقاری (۱۳۹۴) نیز آن را در ذیل آثار ادبیات مکتوب عامه به اختصار معرفی کرده است. همچنین در حوزه زبان داستان در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی تأثیر زبان قصه‌های عامیانه دوره قاجار بر نثر داستانی جمالزاده» نوشته رستمی (۱۳۹۲) به تأثیر زبان داستان‌های عامیانه قاجار به‌ویژه داستان‌های ملک جمشید و امیرارسلان از نقیب‌الممالک بر نثر دوره معاصر اشاره شده است. در زمینه بررسی کلی داستان‌های عامیانه دوره قاجار، پایان‌نامه دیگری با عنوان «بررسی ادبیات داستانی در عصر قاجار با تأکید بر قصه‌های عامیانه» به کوشش دشتی (۱۳۷۶) نوشته شده که در آن به تأثیر اجتماعی عامیانه‌های زمان قاجار از جمله «امیرارسلان» و «ملک جمشید» در کنار «الف‌النهار» و «بدیع‌الملک و بدیع‌الجمال» تأکید شده است. در زمینه قصه‌شناسی نیز می‌توان به مقاله «قصه‌شناسی نوش آفرین‌نامه» (۱۳۹۰) اشاره کرد که این داستان و ارتباط آن با ملک جمشید در مقدمه این جستار بیان شد.

۱. بحث

۱-۲. معرفی قصه

«ملک جمشید، طلسم آصف و حمام بلور» از قصه‌های منثور عامیانه مشهور فارسی، تألیف محمدعلی نقیب‌الممالک در رمضان ۱۲۹۲ (ه.ق) نوشته شده است.^۱ «ملک جمشید و حمام بلور»، داستان شاهزاده‌ای هندی به نام ملک جمشید است که در شکارگاه گم می‌شود و برای فرار از سرزنش دیگران، راهی سفری دور و دراز می‌گردد و در سرزمین اکره با یک نگاه، عاشق ملکه آفاق، دختر شاه نعمان می‌شود و بنا به شرطی که نعمان برای ازدواج داوطلبان با دخترش تعیین کرده، برای رهایی رستم‌خان، برادر ملکه آفاق از طلسم حمام بلور، راهی سفری دشوار و پرمخاطره و پرماجرایی می‌شود؛ تمام موانع را از سر راه برمی‌دارد و سرانجام به وصال معشوق خود می‌رسد و به‌جای پدر، پادشاه هند می‌شود.

کتاب مثل اغلب داستان‌ها هفت بخش دارد. شاید این کار برای تقسیم کتاب به تعداد روزهای هفته برای خواندن یا نقلی بوده است. انتخاب نام حمام بلور برای محل طلسم‌شکنی، ممکن است ناظر به حمام بلور از جمله نمونه‌های نادر بر جای مانده از دوره صفویه و قاجاریه در بافت قدیم شهر قزوین باشد که به لحاظ سلامت و پایداری اجزا و عناصر معماری کم‌نظیر و از حمام‌های معروف بوده است.

قهرمان اصلی داستان، ملک جمشید است که عنوان قصه برگرفته از نام اوست. ملک جمشید قهرمان چندین داستان عامیانه فارسی دیگر نیز هست؛ از جمله «ملک جمشید و کره بادی»، «ملک جمشید و دیب سفید»، «ملک جمشید پسر وزیر با پری‌زاد»، «ملک جمشید و طلسم دختر شاپور شاه». قهرمان اصلی داستان «خسرو دیو زاد» نیز ملک جمشید است. (ر.ک: خسرو دیوزاد، ۱۲۹۸ ق)؛ گویا نقیب‌الممالک با توجه به تعدد این روایات شفاهی، داستان خود را با تغییراتی چند بر مبنای همان روایات ساخته است. ساختار روایی این داستان با داستان‌های شفاهی با همین بن‌مایه بسیار نزدیک است.

عبارات و شعرهای داستان «ملک جمشید» مشابهت بسیار با «امیرارسلان» دارد و محجوب به تفصیل شباهت‌های این دو کتاب را نشان داده است (محجوب، ۱۳۸۷: ۴۹۰). این داستان پیش از «امیرارسلان» نوشته شده و «ملک جمشید» نمونه اولیه و ساده «امیرارسلان» است. البته ملک جمشید مثل قهرمانان سلف خود راست‌گو، شجاع و پایمند به عشق است؛ برخلاف امیرارسلان که دروغ‌گوست و از هیچ کاری برای رسیدن به مقصود روی گردان نیست. در عوض، در «امیرارسلان»، شاید به دلیل شرم حضور نقیب از ناصرالدین‌شاه، صحنه‌های معاشقه کمتر از داستان «ملک جمشید» است. دست غیبی که گاه و بی‌گاه از میان، ابر قهرمان را می‌رباید در هر دو داستان هست. سوسن جادو در این داستان و مادر فولادزره در «امیرارسلان» الگوی شخصیتی واحد دارند؛ هر دو پیرزن، جادوگر، بدسرشت و دارای فرزندان دیوسیرت هستند که نگرهبانی طلسم به آن‌ها سپرده شده و تنها با مرگشان باطل می‌شود؛ هیچ حربه‌ای بر آنان کارگر نیست. سوسن جادو که دل به ملک جمشید داده، یادآور ریحانه جادو در «امیرارسلان» است که سر در راه این عشق داد. نعمان‌شاه و ملک شهبال در ملک جمشید به خواجه نعمان و شهبال‌شاه در «امیرارسلان» بدل می‌شود.

این کتاب در قیاس با «امیرارسلان» چه به لحاظ نثر و چه داستان ضعیف‌تر است؛ زیرا «امیرارسلان» به دلیل داشتن مخاطب فرهیخته و خاص (ناصرالدین‌شاه) در قیاس با این اثر عامه‌پسند، از نظر داستانی برجسته‌تر است. «ملک جمشید» مثل بسیاری از قصه‌های نقلی هم‌عصر پر از تصادفات و شانسی و عناصر شگفت‌انگیز تصاویر تکراری، جملات تکراری، گزاره‌های قالبی زیاد و حتی وقایع تکراری است. ملک جمشید هم مثل حمزه در «حمزه‌نامه» دائم در حال جنگ و کسب پیروزی است.

۲-۲. قصه پرداز

پردازنده داستان، بنابر پایان کتاب میرزا محمدعلی شیرازی معروف به نقیب‌الممالک، نقال خاص ناصرالدین‌شاه قاجار و خالق «امیرارسلان نامدار» است. نقیب‌الممالک آخرین نقال برجسته‌ای است که منصب نقابت و نقالی دربار ناصرالدین‌شاه را داشته است (درباره وظایف نقیب ر. ک: محجوب، ۱۳۸۱: ۴۹۳-۴۹۶ و ۱۰۵۳). شاه قاجار او را برای نقل قصه و داستان‌گویی برگزید، و وظیفه‌ای بر او معین ساخت تا هنگام استراحت بعد از ناهار و شب‌ها پیش از خواب به داستان‌گویی (گاهی همراه با نواخته شدن کمانچه) پردازد. ناصرالدین‌شاه بعدها او را ملقب به نقیب‌الممالک نمود. قصه‌های مشهور «امیر ارسلان»، «ملک جمشید و زرین‌ملک» از جمله داستان‌هایی بوده است که او در خلال این داستان‌گویی‌ها برای شاه قجر می‌گفته است. مرگ نقیب‌الممالک را در روز شنبه ۱۷ ربیع‌الاول سنه ۱۳۰۰ق. نوشته‌اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۲۱۳).

آل داود نقال «امیرارسلان» را میرزا احمد نقیب‌الممالک شیرازی می‌داند: (آل داود، ۱۳۷۸: ۲۷). میرزا احمد از شاعران عصر قاجار است که نامش در تذکره‌های آن عصر آمده و دیوان شعری هم از او بر جای مانده است. در برخی از منابع آن عصر و نیز در دیوان شعر او اشاراتی به تبحر وی در فن داستان‌سرایی و حضور او در دربار ناصرالدین‌شاه دیده می‌شود. محمدعلی نقیب‌الممالک نیز از نقالان دربار ناصرالدین‌شاه بوده که حکیم‌الممالک در روزنامه سفر خراسان خویش از او نام برده است. در هیچ‌یک از منابع مذکور درباره قصه مشهور «امیر ارسلان» مطلبی ذکر نشده است؛ از این رو نمی‌توان با قطعیت گفت کدام‌یک از این دو، نقال امیرارسلان بوده‌اند. اما با توجه به انجامه قصه «ملک جمشید» می‌توان احتمال داد نقال این قصه محمدعلی نقیب‌الممالک بوده است. «ملک جمشید» نخستین بار در سال ۱۳۲۷ (ه.ق) منتشر شد. کاتب در پایان قصه، نام محمدعلی نقیب‌الممالک را به عنوان مؤلف ذکر کرده است. در قصه «ملک جمشید» شباهت‌های بسیار با «امیرارسلان و زرین‌ملک» دیده می‌شود، اما از آن فخامت و استواری دو داستان مذکور، در این یک اثری نیست. با این همه با توجه به اینکه تاریخ چاپ این کتاب با روزگار زندگی هر دو نقیب‌الممالک، فاصله چندانی ندارد، می‌توان احتمال داد نقال قصه «امیر ارسلان» نیز همین محمدعلی نقیب‌الممالک بوده است (سیدان، ۱۳۹۲: ۱۵۷-۱۷۴).

۲-۳. نسخه‌ها و چاپ‌ها

این داستان عامیانه درخور توجه عامه مردم بوده و همه‌جا خوانده می‌شده و بارها چاپ سنگی شده است؛ از جمله نخستین بار بنگاه مطبوعاتی فهم در سال ۱۳۲۷ (ه.ق.) آن را چاپ کرد. سپس بارها به چاپ رسید که آخرین آن در سال ۱۳۸۴ انتشارات ققنوس، عیناً از روی همین چاپ منتشر کرد. چون این داستان از کتب مکتب‌خانه‌ای بوده، در سال ۱۳۹۰ نشر چشمه ذیل ادبیات مکتب‌خانه به چاپ رسانده است.

نسخه‌ای خطی از این کتاب با عنوان «داستان ملک جمشید و شکستن طلسم حمام بلور» در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۴۰۲۶ (ر.ک: فهرست مجلس ۲۹ تا ۳۱) وجود دارد که در چهارشنبه پنجم سال ۱۳۰۷ (ه.ق) در شیراز کتابت شده که با چاپ ۱۳۲۷ این قصه، از لحاظ نثر اندک تفاوت‌هایی دارد، اما همان داستان است بدون نامی از نقیب. کاتب ناشناس در پایان گوید: «نسخه، مغلوپ بود و من به حسب مقتضی مقام اشعار مناسب بر آن افزودم و به‌اکراه سمت تحریر یافت.»

ای دریغا خلق عالم بیشتر طفل‌اند طفل
کز برای خنده می‌خواهند شیرین قصه‌ای
هم مگر قانیا صاحب‌دلی پیدا شود
تا که در هر قصه یابد از نصیحت حصه‌ای
(ر.ک: نقیب‌الممالک، ۱۳۰۷ ق)

۲-۴. گزارش داستان

در ولایت زیرباد هندوستان، پادشاهی عادل به نام ملک‌همایون‌شاه حکومت می‌کند. فرزندی شجاع به نام ملک‌جمشید دارد. ملک‌جمشید در شکارگاه، در تعقیب آهوئی گم می‌شود. قافله دزدان اموالش را غارت می‌کنند و او برای حفظ آبرو به شهر باز نمی‌گردد. ملک‌جمشید در بیابان به چوپانی پناه می‌برد تا به شهر اکره می‌رسد. پادشاه آنجا، ملک‌نعمان‌شاه نام دارد. ملک‌جمشید در بازار شهر با رستم خان آشنا می‌شود و او را به فرزندی قبول می‌کند. روزی ملک‌جمشید در بازار دختر زیباروی شاه را می‌بیند. ملک‌فریدون، برادر ملکه و پسر نعمان‌شاه، سال‌هاست که در طلسم حمام بلور اسیر است و برای رسیدن به او باید ملک‌فریدون را نجات دهد. ملک‌جمشید که عاشق اوست، عهد می‌بندد که فریدون را نجات دهد تا به وصال ملکه آفاق برسد. رستم خان او را به غاری می‌برد که طلسم شده و کسی بازنگشته است. ملک‌جمشید به دربار می‌رود و تصمیمش را برای رفتن به طلسم حمام بلور و آزاد کردن ملک‌فریدون بیان می‌کند. این خبر به ملکه آفاق می‌رسد. او که در یک نگاه عاشق و دلدادۀ ملک‌جمشید شده است، از خدا می‌خواهد تا ملک‌جمشید از تصمیم خود منصرف شود و به طلسم نرود. ملک‌نعمان‌شاه هم از آنجاکه ملک‌جمشید را فرد بالیافتی دیده، او را از رفتن به طلسم باز می‌دارد. اما ملک‌جمشید که عهد کرده ملک‌فریدون را نجات دهد، درخواست شاه را نمی‌پذیرد. ملکه آفاق به کمک دایه خاتون، پنهانی به وصال ملک‌جمشید می‌رسد. سپس ملک‌جمشید به طلسم می‌رود و با شجاعت تمام در هفت مرحله، طلسم را می‌شکند. به توصیه پیر دانایی او باید بر سر چاه حمام، حلوا بپزد تا طلسم شکسته شود. ملک‌جمشید این کار را می‌کند، افغان دیو را هم می‌کشد سپس تمام جوانان اسیر طلسم را آزاد می‌کند. در میان جوانان، ملک‌فریدون و دختر پری‌زاد هم هستند. آن‌ها عاشق یکدیگرند، اما دختر پری‌زاد به شکل کبوتری پرواز می‌کند و می‌رود. ملک‌جمشید عهد می‌بندد آن‌ها را به وصال یکدیگر برساند. همه آن‌ها به سمت شهر حرکت می‌کنند. اکوان دیو، برادر افغان دیو برای انتقام خون برادرش، ملکه آفاق را می‌رباید و به طلسم آصف‌بن برخیا می‌برد و ملک‌جمشید را در کوه سراندیب به جنگ فرامی‌خواند. او هم پس از هشت روز سفر در بیابان به شهری می‌رسد و از آنجا با کشتی تجاری به سراندیب می‌رود. در میان راه، رعد دیو، برادر دیگر دیوها، به شکل نهنگی پیش می‌آید، اما ملک‌جمشید او را هم می‌کشد.

ملک‌بهمن‌شاه، پادشاه شهر سراندیب است و همه اهالی شهرش سیاه‌پوش‌اند. ملک‌جمشید علت را جویا می‌شود که برق دیو، برادر سوم افغان دیو، هر روز یکی از اهالی شهر را می‌خورد و تا وقتی خود مردم برای خورده شدن داوطلب شوند، به شهر حمله نمی‌کند. او داراب‌شاه، پسر بهمن‌شاه را هم اسیر کرده است. اکنون برق دیو در انتظار جمشید است تا از او انتقام بگیرد و اگر ملک‌بهمن‌شاه، جمشید را به او تسلیم نکند، به شهر حمله می‌کند. ملک‌جمشید تصمیم می‌گیرد به جنگ برق دیو برود. ملک‌بهمن‌شاه هم می‌خواهد او را منصرف کند، اما ملک‌جمشید تصمیم خود را گرفته است. این چهار دیو فرزندان سوسن جادواند که هیچ حربه‌ای بر آن‌ها سازگار نیست و آن‌ها نامیرا هستند. ملک‌جمشید به جنگ برق دیو می‌رود و او را می‌کشد. ناگهان دستی از آسمان ملک‌جمشید را می‌رباید و به قصر سوسن جادو می‌برد. سوسن جادو، به او ابراز عشق می‌کند و می‌گوید اگر او را به وصال خود برساند، از انتقام خون سه پسرش صرف‌نظر می‌کند. ملک‌جمشید می‌خواهد او را با دشنه‌ای بکشد، اما هیچ سلاحی بر او کارگر نیست. سوسن جادو ملک‌جمشید را طلسم می‌کند و به شکل آهوئی درمی‌آورد. ملک‌جمشید از قصر می‌گریزد، به باغ جهان‌آرای پری می‌رسد. دختران پری‌زاد که در آنجا مشغول شکارند، او را می‌گیرند و به‌عنوان آهوئی دست‌آموز، به جهان‌آرای پری پیشکش می‌کنند. ملک‌جمشید سعی می‌کند تا به او بفهماند کیست و سرانجام دایه جهان‌آرا می‌فهمد که او انسان است و سوسن جادو وی را طلسم کرده است. پس او را از بند طلسم نجات می‌دهد.

ملک جمشید که می‌فهمد جهان‌آرا هم عاشق ملک‌فریدون شده، با او عهد می‌کند آن‌ها را به وصال یکدیگر برساند. دایه جهان‌آرای پری، که هم‌درس سوسن جادو بوده، به ملک جمشید کمک می‌کند تا سوسن جادو را بکشد. آن‌ها نزد شهبال‌شاه می‌روند تا از او اجازه خروج از شهر را بگیرند. او ابتدا آن‌ها را از درگیری با سوسن جادو منع می‌کند، اما می‌پذیرد. دایه به شکل عقابی درمی‌آید و جمشید را به قصر سوسن جادو می‌برد و خنجر طلسم‌شکن را می‌یابد. ملک جمشید با خنجر، سوسن جادو را می‌کشد و ناگهان بی‌هوش می‌شود. چند روز در بیابان سرگردان می‌ماند تا به قصری می‌رسد که همه دختران زیباروی آن در انتظار اویند. اینجا قصر طلسم آصف‌بن برخیاست، هرکه درآید از اخلاق و انسانیت دور می‌شود. دختری زیبارو به نام آذرچهر، ملکه هندوستان و معشوقه ملک‌داراب در طلسم زندانی است. ملک جمشید باید خوددار باشد و اسیر شهوت نشود. باید سه شب شکیبایی کند و به دختر نزدیک نشود. او توان خودداری کردن ندارد، اما دختر و نیروهای غیبی که حامی اویند، او را در مهار نفس خویش یاری می‌کنند. باین حال، موکل دختر ملک جمشید را دو بار تنبیه می‌کند چون اسیر حوادث جادویی می‌شود و شب سوم دختر تا صبح جمشید را بیدار نگاه می‌دارد تا اسیر شهوت نشود. روز سوم اکوان دیو از شکار بازمی‌گردد. جمشید در نبردی سخت او را می‌کشد، طلسم را می‌شکند و ملکه آفاق را نجات می‌دهد. سرانجام، زوج‌های خوشبخت به کاخ شهبال‌شاه می‌روند و ملک‌فریدون و جهان‌آرا به وصال یکدیگر می‌رسند. سپس ملک جمشید و یاران، به سمت شهر اکره حرکت می‌کنند و متوجه می‌شوند که ملک‌نعمان‌شاه از شدت نومیدی، پادشاهی را رها کرده و سام جزیره‌نشین از این فرصت استفاده و به شهر حمله کرده است تا ماه عالم‌گیر را با خود ببرد. جمشید با او می‌جنگد و شکست می‌دهد. هفت شبانه‌روز برای جهان‌آرا و ملک‌فریدون جشن عروسی برپا می‌کنند. او و ماه عالم‌گیر به زیرباد بازمی‌گردند و ملک‌همایون‌شاه نیز چهل شبانه‌روز برای آن دو جشن عروسی می‌گیرد، سپس تخت پادشاهی را به او می‌سپارد و به عبادت روی می‌آورد و همه تا آخر عمر با یکدیگر با خوبی و خوشی زندگی می‌کنند.

۲-۵. جنبه‌های زبانی و ادبی داستان

نثر کتاب شباهت بسیار زیادی به «امیرارسلان» دارد. نثر، روان، ساده، شیرین و نزدیک به زبان محاوره است. کوتاهی جمله‌ها، توصیف‌های کوتاه از حوادث و موقعیت‌ها، جابه‌جایی ارکان جمله و به‌خصوص تقدم فعل و کاربرد فعل‌های وصفی از ویژگی‌های نثر کتاب است:

روز چهارم، ملک فریدون به بارگاه رفته، دست نعمان‌شاه و ملک جمشید را بوسیده، روی صندلی قرار گرفت و امیران مبارک‌باد گفتند و ملک جمشید برخاسته، در برابر نعمان‌شاه سر فرود آورده، گفت: «چون مدت مدیدی است پدرم، همایون‌شاه، از من خبر ندارد و نمی‌داند زنده هستم یا مرده، استدعا دارم مرخصم کنید؛ بروم که می‌ترسم آرزوی دیدار پدر و مادرم به دلم بماند.» نعمان‌شاه یک هفته مهلت خواسته، تدارک شاهزاده را دید و روز هفتم، حکم کرد مرکب آوردند.

واژگان، اصطلاحات، کنایات و ترکیبات و امثال عامیانه رایج در «امیرارسلان» به فراوانی کاربرد دارد؛ مثل در کنار چشمه آب دست و روی خود را صفا داد (ص ۴)، تا اندازه‌ای خاطرش جمع شد (ص ۴)، هنگام چاشت دل شاهزاده آب شد (ص ۱۴)، اول برو ادب یاد بگیر (ص ۲۳)، به طاق ابروی مردانه تو! لب بر لب جام نهاده و نوشید (ص ۴۰)، یک‌وری، خدا را خوش نمی‌آید، شیشکی انداختن، نوش جان کردن، تشر، سروکله کسی پیدا شدن، سربه‌سر گذاشتن، آب پاکی را به دست کسی ریختن، آب از آب تکان نخوردن، خود را به موش مردگی زدن.

ضرب‌المثل‌ها همه آشنایند و امروزه نیز کاربرد دارند: سر بریده صدا ندارد (ص ۴)، هرچه در حروف ابجد کاف است، بر این قبای کهنه شکاف است (ص ۶)، تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به‌گزاف (ص ۱۳)، هر سخنی جایی و هر نکته مکانی دارد (صص ۱۰۴ و ۱۹۱)، عشق پیری گر بجنبد سر به رسوایی زند (ص ۱۳۴).

کتاب از نظر تعداد و تنوع کنایات، غنی است و نکته درخور توجه این است که تمام کنایات، آشنا و ساده‌اند و در زبان مکتوب و شفاهی امروز نیز کاربرد دارند؛ از جمله: از خون کسی گذشتن (ص ۵)، جهان روشن پیش چشم کسی سیاه گشتن (صص ۶، ۴۵)، هزار تیر از کمان‌خانه آن شوخ‌چشم پرتاب شد (ص ۷)، اجاقم خاموش است (ص ۹)، سر زبان مردم افتادن (ص ۹)، تیر غمزه را بر چله کمان عاشق‌کشی گذاردن (ص ۱۶)، دین و ایمانش را نزد شاهزاده گذاشته (ص ۱۷)، دستم به دامت (صص ۱۰، ۱۷)، قلب مرا آتش می‌زنی (ص ۱۸)، صورت را به ضرب سیلی سرخ ساخت (ص ۲۹)، از جگر نالیدن (ص ۳۵)، مرغ دلم را به تیر غمزه صید کرده (ص ۳۱)، هنوز از دهن بوی شیر می‌آید (ص ۳۱)، گونه‌اش زرد شد (ص ۳۵)، دامان او را گرفت (ص ۳۵)، امروز قیامت می‌شود (ص ۳۸)، طایر هوش از سر شاهزاده پرید (ص ۳۹)، دود ناخوش از دماغش به درآمد (ص ۹۳)، انگشت تعجب به دندان گزید (ص ۶۳)، حلقه غلامی او را به گوش دارد (ص ۶۵)، خاک عالم بر سرم شد (ص ۷۶)، این آهو، گاو خوش‌علف است (ص ۸۳)، زهره در آسمان سوم انگشت عبرت به دندان گرفت (ص ۸۳)، چشم‌به‌راه بودن (ص ۹۵)، دل مرا آب کردی (ص ۴۱)، چون سپند از جا پرید (ص ۴۰)، تا چشم به هم بزنی (ص ۴۲)، این سکه به نام من بخورد (ص ۴۳)، جگرش آب گردید (ص ۴۸)، دل را کباب کرد (ص ۴۸)، جگر شاهزاده کباب شد (ص ۵۲)، انگشت قبول بر دیده نهاد (ص ۵۷)، آب خوش از گلویم پایین نمی‌رود (ص ۵۹)، چه هیزم تری به تو فروخته‌ام؟ (ص ۶۰)، جان به مالکان دوزخ سپرد (ص ۱۰۱)، جانم به لب رسیده (ص ۱۰۲)، دامن مردی به کمر زدن (ص ۱۰۲)، طایر عقل از آشیان سر شاهزاده پرواز کرد (ص ۱۰۳)، قدم بر سر چشم گذاشتن (ص ۱۰۳)، دست‌درازی کردن (ص ۱۰۶)، پرده از پیش چشمش برداشته بود (ص ۱۰۸)، من تو را در آسمان می‌جستم (ص ۱۲۰)، باران مرگ باریدن گرفت (ص ۱۴۶)، هادم اللذات بر ایشان بتاخت (ص ۱۵۰).

برخی سوگندها که در گفت‌وگوهای شخصیت‌های داستان بیان می‌شود، رنگ و بوی دینی و آیینی دارد؛ از جمله: خدای عالم و آدم (ص ۴)، دین و آیین مردانگی (ص ۹)، دین و آیینت (ص ۳۰)، دین و آیین مردان روزگار (ص ۳۲)، روح سلیمان نبی (ص ۴۴)، برخی به جان و نعمت و مکتب پادشاه است، مانند سر مبارک شهبال‌شاه (ص ۸۰)، نمک پادشاه، سر مبارک (ص ۱۶)، برخی به جان خود یا بستگان و ارزش‌های والای انسانی: به جان خودم (ص ۹)، جانت (صص ۱۳، ۱۹، ۳۰، ۸۸)، مویت (ص ۴۲)، پدرم (ص ۴۳)، سر پدرم (ص ۸۸)، نازنین به جان تو قسم (ص ۸۸)، شرفم (ص ۶۷)، مردی مردان روزگار (ص ۵۶). گاه مانند دیگر داستان‌های عامیانه، شخصیت‌های منفی نیز به ابلیس سوگند می‌خورند؛ در حقیقت نویسنده از زبان آنان چنین می‌کند: روح ناپاک ابلیس (ص ۶۷)، روح ابلیس (ص ۱۲۰).

دعاها اغلب جنبه عاطفی دارند: قربانت شوم / بروم / گردم (صص ۱۲، ۲۸، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۵۲، ۷۴، ۱۰۳، ۱۲۰)، قربان قد و بالایت (صص ۱۷، ۳۵، ۴۰، ۴۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶)، دردت به جانم (صص ۱۷، ۴۰)، بلایت به جانم بخورد (صص ۳۵، ۳۹، ۴۱)، تصدقت بروم (صص ۳۵، ۴۱، ۱۰۶)، ملکه آفاق به سلامت باشند (ص ۱۷)، ملکه به سلامت باشد (ص ۲۹)، نوش جان کن (ص ۳۵)، سرت را بنام (ص ۳۸)، یارب یارب (ص ۷۷)، عمر و دولت و جلالت را خدا زیاد کند (ص ۹۶)، خدا از تو راضی باشد (ص ۵۳)، جانم قربان یک تار مویت (ص ۴۱)، خدایا به تو پناه برده (ص ۴۴)، بسم‌الله، خدایا به امید تو (ص ۴۴)، بلایت به جان من بخورد، قربان مهر و وفایت، دردت به جانم (صص ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۲۶)، پروردگار، خودت وسیله‌ای بساز (ص ۱۰۱)، یارب یارب، یاالله یاالله (صص ۱۰۲، ۱۰۹)، پروردگارا خودم را به تو سپردم (ص ۱۰۹).

ناسزای «حرامزاده»، نسبت به دیگر قصه‌ها، بسامد بیشتری دارد و از بین دیگر ناسزاهای «سفیدچشم» و «لچک‌به‌سر»، درخور توجه است. دیگر اینکه عفت کلام نویسنده نسبت به آثار دیگر نویسندگان داستان‌های عامیانه بیشتر است؛ طوری که ناسزاهای رکیک در آن دیده نمی‌شود و این مایه فحش و سخنان بد در متن داستان، طبیعی جلوه می‌کند:

ملک جمشید قاه‌قاه خندید و گفت: «ای ناپاک، سگ کیستی که از تو مهلت بخواهم؟ حریف جنگ تو منم که آمده‌ام پدرت را بیرون آورده، داغت را به دل مادرت بگذارم.» از این حرف، جهان روشن به چشم آن ناپاک سیاه گردیده، مثل این که گنبد سپهر را بر سرش کوبیدند. گفت: «ای جوان نابالغ، به من فحش می‌دهی؟ اگر تو را زنده بگذارم و شهر اکره را خراب نکنم، از نامردان روزگارم. بگرد تا بگردیم.»

نمونه برخی ناسزاهای دیگر: حرامزاده (ص ۴۵، ۴۸)، جادوی حرامزاده (ص ۷۶)، پتیاره و دیو حرامزاده (ص ۶۱)، حرام نادرست (ص ۱۰۸)، بی‌حیا (ص ۴۴)، ناجوانمرد (ص ۴۴)، خیره‌سر (ص ۴۴، ۱۰۰، ۱۱۷)، جوان بی‌باک (ص ۴۵)، آدمیزاد خیره (ص ۴۵)، پتیاره (ص ۴۵)، بی‌مروت (ص ۴۸)، ناپاک (ص ۱۰)، گرفتار (ص ۱۰۰)، فلک کج‌رفتار (ص ۱۰۲)، سگ نفس (ص ۱۰۶)، سفیدچشم خیره‌سر (ص ۱۰۸)، دیو نابکار، ناپاک (ص ۱۲۶)، نامرد لچک‌به‌سر (ص ۱۴۱)، سام ناپاک (ص ۱۴۱)، نامرد روزگار (ص ۱۴۵)، بی‌ادب (ص ۲۳)، نانجیب (ص ۲۳)، پست بی‌شرم (ص ۲۸).

جملات تهدیدآمیز در این داستان، بسیار اندک است؛ از جمله: چنانش بکنم که داستانش را همه‌جا نقل کنند (ص ۱۰)، مادرت را به مرگت نوحه‌گر می‌سازم (ص ۴۹)، پدر را بیرون آورده، داغت را به دل مادرت می‌گذارم (ص ۱۴۴).

قصه‌ها محل جولان و هنرنمایی نویسندگان است. در این قصه نیز توصیف صحنه‌های جنگ، عشق‌بازی و شخصیت‌های داستان به‌ویژه معشوقان و زیبارویان، در جای‌جای آن دیده می‌شود و بدین ترتیب، متن زنده و طبیعی به نظر می‌رسد. توصیف‌هایی از قبیل باغ (صص ۳۹، ۴۳، ۱۰۲)، دختر (صص ۱۰۲، ۱۰۴)، زیبایی زن (صص ۷، ۱۰)، دختر رقص (صص ۱۰، ۱۰۴)، دختر پری‌زاد (ص ۷۹)، پوشش زن (صص ۱۵، ۳۷)، شاهزاده (ص ۴۹)، زیبایی مرد (صص ۱۰، ۱۶)، تأثیر اولین دیدار (ص ۱۶)، معاشقه (ص ۳۵)، مشاطه‌گری (صص ۲۷، ۳۸)، گریه (ص ۱۰۴)، توصیف دیو (ص ۱۰۹)، مجلس آرایشی (صص ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۹)، صبح (صص ۸، ۱۲۰)، جنگ و دلاوری (صص ۵۰، ۶۱، ۱۰۹، ۱۲۱، ۱۴۳)، حرکت اسب (ص ۱۴۲)، جنگ انسان با انسان (ص ۱۴۳)، شادی شهر از پیروزی (ص ۱۴۶)، شکار (ص ۴)، صبح (صص ۱۴، ۱۸، ۷۸)، شب (ص ۱۸)، نیمه‌شب (ص ۱۸)، پوشش جنگی (ص ۱۸)، پوشش و ابزار جنگ (ص ۱۹)، غروب (ص ۳۸)، پیرزن فرتوت (صص ۳۸، ۸۷)، مجلس (ص ۳۹)، فصاحت و بلاغت (ص ۶۴)، صحنه‌آرایی (ص ۶۹)، دیو (صص ۴۵، ۷۰)، کشتن (ص ۷۵)، بدبختی و بدبیاری (ص ۷۸)، رفتار آهو (ص ۸۰)، لباس شاه (ص ۹۵)، جوان (ص ۹۶)، پیر استاد (ص ۹۸)، وردخواندن و تغییر شکل (ص ۹۸)، بزم (ص ۴۳)، جنگ (ص ۴۴).

نمونه توصیف حالات و حرکات:

تشنگی: از تشنگی زبان در دهان شاهزاده خشکید (ص ۱۰۱)،
زیبایی: سروکله آفتاب جمال دختری داخل گردید (ص ۱۰۳)،
ظرافت: شراب از زیر گلوی آن صنم نمایان بود (ص ۴۰)،
معشوق: چهره هر دو چون طبق یاقوت رومانی سرخ گردید (ص ۴۱)،
لذت: آب از چاک دهان دایه و کنیزان سرازیر شد (ص ۴۰)،
عاشق شدن: هزار تیر از کمان‌خانه دو ابروی وی رها شد (ص ۱۵)،
نمونه‌ای از صحنه رویارویی:

مرکب را در میدان جولانی داده، اُشتلم‌کنان سر راه را به عزم جنگ بر سپاه نعمان‌شاه بست و نعره‌ای کشید که زمین میدان به لرزه برآمد و فریاد کرد که ای ملک نعمان‌شاه، حرف مرا نشنیده، فرار نکردی. اگر تو را امروز نکشم، از نامردان روزگار هستم. حالا خوش باشد. اگر مردی داری، به میدان بفرست و اگر نداری، خودت قدم به میدان بگذار. نعمان‌شاه رو به‌جانب امیران و سرداران سپاه کرده، گفت: «کدام مرد به میدان این ناپاک می‌رود؟» یک نفر از امیران داوطلب گردیده، رکاب بر مرکب زده، سر راه را بر سام نابکار گرفته، پس از مقداری مبارزه، به دست سام ناپاک کشته گردید. باز مرد خواست. امیر دیگری رفته، کشته شد. القصه تا وقت چاشت، دوازده امیر به میدان رفته، کشته شدند و عرصه بر سپاه نعمان‌شاه تنگ گردیده، هرچه گفت: «یک نفر به میدان این ناپاک برود»، کسی جرئت نکرد.

تشبیه ابزار اصلی نویسنده در توصیفات و بیان ادبی است. تشبیهات متن اغلب برآمده از سنت‌های ادبی و تکراری‌اند و تازگی ویژه‌ای در آن‌ها دیده نمی‌شود؛ نظیر: چون سرو آزاد (ص ۴)؛ گوی زنج (ص ۴)؛ تار گیسو چون شب یلدا (ص ۷)؛ آفتاب جمال (ص ۷)؛ جوان رستم‌صولت (ص ۸)؛ چون سام نریمان (ص ۸)؛ زلف چون دسته سنبل (ص ۹)؛ چهره چون قرص آفتاب (ص ۹)؛ چون ابر بهاری گریه کرد (صص ۱۱، ۱۲، ۳۰، ۷۶)؛ زلف چو دسته سنبل، دو خال چون دو هندو و کنار چشمه لب، دو چشم چون نرگس شهلا دو ابرو چون کمان و... (ص ۱۵)؛ و نمونه‌های دیگر: (۱۷، ۲۰، ۲۵، ۳۵، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۶۸، ۷۷، ۸۰، ۹۵، ۱۰۲).

اغراق‌های این متن که فراوان نیستند، بیشتر در توصیف زیبایی معشوق و صحنه‌های نبرد است:

هر دو به نيزه‌بازی پرداختند و چهارصد طعن نيزه ميانۀ ايشان رد و بدل شد که صدای نعره ملک‌جمشید بلند گردید که ای ناپاک، بگير از دست من. و نيزه را چنان به بند دستش نواخت که چهل ذرع نيزه‌اش به روی فلک بلند شد و عالم به چشم آن نابکار تيره و تار گردیده، به قسمی لب را به دندان جوید که خون از چال لبش سرازير شده، گفت: «من تا حالا به تو رحم می‌کردم؛ ولی از حالا اگر تو را زنده گذارم، نامرد روزگارم.»

شیوه نقلان و طومارنویسان بهره‌گیری حداکثری از شعر در خلال متن و گفتار خود است. اشعار فراوان در لابه‌لای داستان، نثر را خواندنی کرده است:

نيزه را دراز کرد به سينۀ شاهزاده؛ که آن یل ارجمند هم نيزه را به نيزه‌اش انداخته، هر دو به نيزه‌بازی مشغول شدند:

دو نيزه، دو بازو، دو مرد دلير يکي ازدها و دگر نره شیر
چراگاه نيزه بر و دوش بود زبان و لب هر دو خاموش بود

اشعار، اغلب از شاعران بزرگ چون سعدی (ص ۱۰۴)؛ حافظ (ص ۱۶۸)؛ ابوسعید ابوالخیر (ص ۱۰۵) و گاه شاعران درجه دوم چون عمادالدین نسیمی (ص ۱۴۷) و بیش از همه قانانی (ص ۹۱) است. اشعاری که از گزارنده است نیز از قوت و استحکام لازم برخوردار است. نقیب با ذهن آماده و حافظه قوی خود با هر کلمه شعری به یاد می‌آورد و به مناسبت و البته درست و بجا نقل می‌کند. تعدادی از اشعار کتاب با اشعار «امیرارسلان» یکی است؛ مثل شعرهای ص ۴۸ و ۵۲ امیرارسلان که در ص ۷ و ۱۲ ملک‌جمشید تکرار شده است. حتی بخشی از یک قصیده در امیرارسلان آمده و بخش دیگر در ملک‌جمشید. (صص ۵، ۷، ۱۱، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۹، ۷۴، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۸، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۰)

گزاره‌های قالبی و پرتکرار داستان روش خاص و همیشگی گزارندگان داستان است: القصة، حالا چند کلمه بشنو... قربانت شوم، بلایت به جانم، حرام‌زاده، چند کلمه از غلامان شاه بشنو (ص ۵)؛ این وقتی بود که (ص ۲۸)؛ القصة (صص ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۵۸، ۱۰۰) و اما ... (ص ۱۴۱).

۲-۶. جنبه‌های داستانی

۲-۶-۱. عناصر داستانی

طرح فشرده داستان چنین است: ملک جمشید هنگام شکار گم و از شهر خود دور می‌شود. در شهر اکره، عاشق دختر شاه می‌شود و برای رسیدن به وصال او، به جنگ طلسم و جادوان می‌رود و عاقبت پیروزمندانه به معشوق خود و پادشاهی می‌رسد. این پیرنگ تکراری بسیاری از قصه‌های عاشقانه و عیاری است. نقش‌مایه‌های اصلی قصه، گم‌شدن ملک جمشید و عاشق شدن و تصمیم او برای رفتن به طلسم حمام بلور است که حوادث اصلی داستان و جنگ، دزدی، دوستی، عهد و پیمان‌های فرعی، دشمنی، ازدواج و بازگشت به سرزمین پدری از حوادث فرعی آن است. در این داستان حوادث به‌شکلی پشت سر هم بیان‌شده و به یکدیگر مربوطند و ساختار مدور ندارند.

زاویه دید داستان، سوم شخص مفرد (دانای کل) است. رعایت نشدن روابط علی و معلولی در این اثر کمتر به چشم می‌خورد. روابط زمانی و مکانی (جغرافیایی) گرچه خیالی است، اما در تمام دنیای خیالی درست و منطقی است. البته این نظر وقتی درست است که خرق عادت‌ها و اغراق را از این روابط جدا بدانیم؛ مثال: هوا تاریک است، او راه را نمی‌شناسد، بهتر این است که امشب اینجا بماند (ص ۴) اینجا علت ماندن بیان می‌شود. خواب است و فردا یک ساعت از روز گذشته از خواب بیدار می‌شود (ص ۱۰۰) به شکلی دقیق زمان را مشخص می‌کند. سه شبانه‌روز بیابان را پشت سر گذاشت و روز چهارم ناامید مراجعت کرد (ص ۶). تمام مثال‌های مربوط به مکان و زمان، پیوستگی منطقی را تأیید می‌کند و مثال‌هایی که در بخش خرق عادت آمده است، عدم پیوستگی بعضی حوادث را نشان می‌دهد؛ اما در مجموع می‌توان گفت پیوستگی منطقی بین حوادث داستان وجود دارد و ناهماهنگی در پیوستگی حوادث، اشخاص، زمان و مکان داستانی دیده نمی‌شود.

شخصیت‌های داستان، ایستا و تیپ (نوع) شده هستند و پویایی و حرکت درونی ندارند. تک‌بعدی‌اند؛ یا مثبت هستند یا منفی و شخصیتی از ترکیب هر دوی این خصلت‌ها خلق نشده است. نام همه شخصیت‌ها نیز بامعنی و همواره دارای بار تجملی و مناسب طبقه شاهان و درباریان است. شخصیت‌های ایستا موقعیت‌های ایستا به وجود می‌آورند، اما در رمانس‌ها و سبک خاص سلحشوری آن‌ها، داستان‌ها حادثه محورند و بر این اساس می‌توان پویایی موقعیت دراماتیک را در حوادث جست‌وجو کرد؛ حتی اگر شخصیت‌ها به تیپ نزدیک شوند و تنها بر اساس آنچه هستند رفتار کنند، نه بر اساس آنچه انسان در شرایط معمول زندگی‌اش است. در رمانس‌ها شخصیت‌های داستانی قابل پیش‌بینی هستند و کشمکش‌های آن‌ها نیز بر اساس قواعدی قابل حدس.

شخصیت‌های اصلی همایون‌شاه، ملک جمشید، بهرام دزد، چهل نفر دستیار، ملک نعمان‌شاه، رستم خان، ماه عالم‌گیر، نعمان‌شاه، ملک فریدون پسر نعمان‌شاه، قهرمان سپهسالار، خواجه یاقوت، دایه خاتون، ملک بهمن‌شاه، برق دیو، ملک داراب، سوسن جادو، رعد دیو، افغان دیو، اکوان دیو، جهان‌آرای پری، آذرچهر، شهر آشوب پری، خواجه عبدالرحمن پری، پدر و مادر جهان‌آرای پری هستند. از این میان ملک جمشید، ملک همایون، ملکه آفاق اشخاص حقیقی و اشخاص جهان‌آرای پری، شهبال‌شاه پری، سوسن جادو، دیوها؛ مکان‌های حقیقی: بازار، کوچه، قصر، غار، چاه؛ مکان‌های غیرحقیقی: طلسم حمام بلور، طلسم آصف، کوه سراندیب، شهر اکره، سراندیب غیرحقیقی‌اند.

صحنه‌های داستان، بیشتر در مکان‌های حقیقی اتفاق می‌افتد؛ مانند حیدرآباد، هندوستان (ص ۱۲۲)، جنگل (ص ۴)، کنار چشمه (ص ۴)، مسجد (صص ۷، ۹)، چهارسوق (ص ۸)، شهر اکره (ص ۸)، حمام (ص ۸)، حرم‌خانه (ص ۱۲)، کوچه (ص ۱۴)، دکان جواهرفروشی (ص ۱۴)، عمارت، بارو (ص ۱۹)، خندق (ص ۱۹)، جزیره (ص ۲۱)، صندوق‌خانه (ص ۳۷)، کاروان‌سرا (ص ۶۰)، پله قصر (ص ۴۹)، کنار دریاچه (ص ۴۹)، دریا (ص ۵۷)، شهر اکره، شهر سراندیب (ص ۶۰) و گاه در مکان‌های خیالی و افسانه‌ای؛ مانند: باغ گنبدی بلوری (ص ۲۰)، باغ طلسم (ص ۲۰).

۲-۶-۲. بن‌مایه‌های داستانی

در این داستان، به موارد شگفت‌آوری برمی‌خوریم که به داستان شکل فانتزی می‌دهد؛ مثل اینکه قهرمان یک نفر را می‌کشد، ده نفر می‌شود (ص ۱۰۹) یا عمر چهارصدساله قهرمان (ص ۷۴). چنین مواردی قصه را در جرگه قصه‌های گروتسک درمی‌آورد؛ از جمله وجود جانوران شگفت؛ مثل: رعددیو، برق‌دیو و افغان و اکوان‌دیو، دیو (ص ۶۵) یا کارهای شگفت حیوانات مثل آنجا که آهوئی پایش را انداخت و روی صندلی نشست و قلیان کشید (ص ۸۳) یا دیو تختی را به دوش می‌کشید (ص ۹۵) آهوئی با شاخ طلایی (ص ۲۰)، شنیدن صداهای مهیب قبل از وقوع حادثه (ص ۳)؛ دسته‌کلید را از شاخ دیو باز کردن (ص ۵۲).

حوادث داستان همگی از بن‌مایه‌های رایج افسانه‌هاست؛ مثل زاده شدن ملک جمشید در خاندان شاهی، گم‌شدن هنگام شکار آهو، ترک حکومت برای عبادت یا ناامیدی از مرگ فرزندان، عاشق شدن ملک جمشید با تصویر ملکه آفاق بر دروازه شهر، آزمایش ملک جمشید در طلسم آصف برای سنجش خودداری او در برابر شهوت، تبدیل شدن جهان‌آرای پری به کبوتر و طلسم شدن جمشید و تبدیل آن به آهو، رویین‌تن بودن سوسن جادو، دیدارهای نهانی جمشید و ملکه، سفرهای ملک جمشید از بیابان به جنگل و دریا. وعده ازدواج با دختر پادشاه (ص ۳۳)، مشغول عبادت شدن پس از ترک پادشاهی (ص ۳۳)، نامه‌نگاری معشوق به عاشق (ص ۳۸)، پیر و راهنما (ص ۶۰)، رویین‌تنی (صص ۶۷، ۹۳)، جادوگر (ص ۶۷)، قلّه قاف (ص ۶۷)، انتقال بدون جابه‌جایی ظاهری (ص ۷۸)، دختر پری‌زاد (ص ۷۹)، وجود یک رقیب برای جادوگر در گوشه‌ای از جهان که تنها او می‌تواند جادوگر را نابود کند (ص ۹۴)، چاه ژرف (ص ۴۴)، پیرزال خمیده‌قد (ص ۴۵)، عشق دیو به انسان (ص ۵۱)، عاشق شدن (ص ۵۲)، عهد و شرط (صص ۱۸، ۳۳، ۶۹، ۷۴، ۱۰۷).

آنچه بیش از همه در داستان جلوه‌گر است طلسم و طلسم‌گشایی است. نام داستان نیز بیانگر این موضوع است. جادو، سحر و طلسم جزء ناگسستنی قصه‌ها و از ابزار لازم و گیرا و جذاب قصه‌هاست. در قصه عامیانه، رسوبات اعتقادی و جهان‌نگرانه مردم آشکار است. فراوانی سحر و جادو در این گونه قصه‌ها بیانگر حضور پررنگ جادو در زندگی مردم به عنوان عنصر اصلی کارگشایی است: طلسم حمام بلور (ص ۵۲)، باغ طلسم حمام بلور حضرت سلیمان (ص ۲۰)، پیرمرد نگهبان طلسم (ص ۱۲۳)، کتاب جادو (ص ۱۰۰)، صندوق (ص ۱۰۰)، قدرت پیشگویی (ص ۱۰۰)، بی‌هوش شدن (صص ۱۰، ۱۱۸، ۱۲۲)، هاتف غیبی (ص ۱۱۷)، نامه‌نگاری (ص ۱۴۰)، عهد و شرط (ص ۱۰۷)، دختر زیباروی (ص ۷)، طلسم آصف بن برخیا (صص ۵۴، ۶۳)، دیو پاسبان طلسم (ص ۶۷)، طلسم و تغییر شکل حیوان به انسان یا برعکس (صص ۵۱، ۷۵، ۹۴)، خنجر طلسم‌بند (ص ۱۰۰)، یافتن خنجر طلسم‌شکن برای کشتن سوسن جادو توسط دایه، دیوکشی در جنگ، ناشناس ماندن ملک جمشید به عنوان شاهزاده، طلسم‌شکنی توسط ملک جمشید با پختن حلوا بر سر چاه حمام بلور و کشتن سوسن جادو برای طلسم آصف، شکستن طلسم توسط قهرمان، قهرمان برای رسیدن به پادشاهی باید طلسم را بشکند (ص ۴۶ و ۹۰) و صدها نظایر این.

از مقایسه این طلسمات با نمونه‌های مشابه در قصص عامیانه به یکسانی و همانندی بسیاری از طلسمات و حتی نامگذاری آنها پی می‌بریم. انگیزه‌های قوی مذهبی-دینی درمیزان طلسمات تأثیرگذار بوده است؛ زیرا بسیاری از طلسمات را اجنه و ابالیس ساخته‌اند و قهرمانان باید با نام خداوند و راهنمایی و همیاری پیامبرانی چون: خضر و الیاس و حضرت سلیمان از این طلسمات درگذرند. حضور اساطیر ایرانی مثل جمشید در این داستان حس حماسی- ملی را القا می‌کند. وجود موجوداتی مانند خروس، فیل، مرغ، گاو، ببر، شیر، کلاغ، عتر، اژدها و عناصر و اشیایی چون لوح، تخت، کتاب، نرده‌بان، زنجیر، صندوق، کلید، درب، خنجر، قلعه، گنبد، آب و آتش، طوفان، ابر، جنگل، بیابان و صحرا، تخته‌سنگ، دیوار، خاک، خون، باغ، قصر، چهارچرخ، چهارستون، دخمه، چاه و موجودات زنده‌ای همچون دیو و پری، زنگی، زنان عجوزه (زالان)، شاهزادگان، غلامان و کنیزکان، باغبان، گنجور چوپان و... نه تنها در این داستان، در تمام قصه‌های مشابه دیده می‌شود. این تشابه نشان‌دهنده میزان علاقه مردم به طلسم و شیوه‌های طلسم‌گشایی است که این گونه در آثار تکرار می‌شود.

۲-۶-۳. جنبه‌های اجتماعی

جلوه‌های زندگی مردم و آداب آن به طور زنده و جاندار در سرتاسر کتاب دیده می‌شود که در این میان می‌توان به مواردی اشاره کرد؛ همچون:

آداب و رسوم اجتماعی: برخی آداب و رسوم مربوط به جنبه‌های گوناگون زندگی، حکومت، جنگ را در خلال داستان می‌توان یافت. چون کتاب ماهیت عاشقانه دارد، اشاره به آداب بزم در آن بسیار دیده می‌شود؛ مثل دزدانه نگاه کردن (ص ۳۰)، رقص (ص ۸۳). پوشش زنان (ص ۱۵) مثل: نقاب زدن آنان (ص ۱۳)، و بزم‌آرایی (ص ۱۰) و آداب آرایش (ص ۱۵)، زلف و کاکل به عطر و مشک معطر کردن (ص ۱۰)، ماساژ دادن (ص ۱۰) هم اشاراتی شده است. آداب شراب‌خواری به تفصیل شرح داده شده است؛ مثل رسم شراب‌گردانی که سه دور داشته: دور اول خاموشی، دور دوم به سر گوشی، دور سوم به بیهوشی (ص ۹۱) یا به جای مزه، چند بوسه از صنم گرفتن (ص ۴۰)، چند جام شراب خوردن (ص ۴۸)، به هوش آوردن کسی (ص ۵۲).

حکومت و آداب حکومتی رایج عصر در این داستان نمود فراوان دارد؛ مثل باز دولت بر سر هر کس نشست، پادشاه است (ص ۱۱۶)، حلقه غلامی به گوش کشیدن (ص ۵)، دست ادب بر سینه ایستادن (ص ۱۳۳)، سکه پادشاهی به نام کسی زدن (ص ۱۵۰)، رعایت ادب نزد شاه (ص ۶۴)، مزه دادن (ص ۶۸)، زمین بوسیدن و شکر خدا را به جای آوردن (ص ۹۰)، رکاب شاه را بوسیدن (ص ۴۳)، خلعت و مقام به کسی دادن (ص ۲۸)، دست‌به‌سینه نهادن و تعظیم کردن (ص ۴۲)، مسندی به کسی دادن (ص ۴۳).

جنگ و آداب آن: علاوه بر انواع سلاح‌ها، می‌توان شیوه‌های گوناگون جنگ و شبیخون را نیز در این کتاب یافت. رسم سپاه‌آرایی (ص ۱۴۲)، طبل بشارت زدن (ص ۱۴۳)، شمشیر به گردن انداختن (ص ۸)، نهیب دادن قبل از حمله (ص ۷۵)، خون‌خواهی (ص ۴۳)، مزدگانی دادن (ص ۵۲)، نقاره زدن برای جمع شدن اهل شهر درجایی (ص ۵۳)، مبارک باد و شادباش گفتن (ص ۵۳)، وصیت کردن (ص ۶۱)، حالیت طلبیدن (ص ۵۶)، کمر را بر سردست حلقه کردن (ص ۴).

انواع شکنجه و مجازات: در این دوره، بدرفتاری با زندانیان و متهمان رواج داشته است که می‌توان شواهد بسیاری از این بدرفتاری‌ها را در کتاب‌های تاریخ این عصر دید. چارمیخ کردن (ص ۱۲۵)، چهار کلاف ابریشم بر چهار دست و پای کسی بستن و او را به چارمیخ کشیدن (ص ۴۷).

عبادت: مراسم پس از بیداری صبح (ص ۱۱)، لباس سفید برای عبادت پوشیدن (ص ۱۵۰).

آداب قضا: گریبان پاره کردن (ص ۱۲)، عهد و پیمان (ص ۳۰)، شاهد داشتن (ص ۶۸)، حلال کردن کسی (صص ۴۳، ۹۴)، خوردن گوشت حلال (ص ۵۶).

مشاغل: برخی از شغل‌ها و پیشه‌ها، امروزه یا وجود ندارند یا تغییر نام داده‌اند؛ همچون: خراش، نسقچی (ص ۱۴). یکی از مشاغل مهم درباری دوره قاجار که تنبیه بدنی و شکنجه و کشتن مردم را بر عهده داشته است؛ یساول^۲ (ص ۲۱)، ریکاک^۳، جارچی (ص ۱۱۵)، شاطر (صص ۱۴، ۱۱۶)، داروغه (ص ۸)، شب‌رو (ص ۹)، فراش (ص ۱۴)، نقاش (ص ۲۱)، جلاد (ص ۲۸) و برخی هنوز هم وجود دارند: ناخدا، ملاح، جاشو^۴ (ص ۵۸)، امیر، سرهنگ و سروان سپاه (ص ۲۰)، شبان (ص ۶)، دایه (ص ۲۹).

ابزارها: کمان عاج‌قبضه (ص ۴)، تیر خدنگ زره‌شکاف (ص ۳)، چله کمان (ص ۴)، زین مرصع (ص ۴)، شمشیر گوهرنشان، خنجر جواهر (ص ۴)، سینی طلا (ص ۱۴)، صندلی مرصع (ص ۱۴)، پوست شیر، ببر و پلنگ (ص ۱۴)، آینه (ص ۱۴)، شمشیر، خنجر، مضراب، آلات حرب (ص ۱۴)، چوب‌دست (ص ۴۵).

سازها: هفت‌بند (ص ۶)، چنگ، عود، دف (ص ۱۰)، ارغنون، رود، عود، رباب، سازنگ (ص ۴۰)، دف، چنگ، بربط، موسیقار، تار، سه‌تار، نی، تنبور (ص ۱۲۹).

خوراک: در این کتاب اشاره به خوراک خاصی که امروزه متداول نباشد، نمی‌بینیم. روغن، عسل، دلک، کنگر (ص ۴۴).

پوشاک و پارچه: توصیف انواع لباس و پارچه در داستان، صحنه آن را زنده و متنوع و باورپذیر کرده است و در ضمن ما را با انواع پوشش این عصر آشنا می‌کند. باید توجه داشت که این داستان‌ها برای عامه مردم روایت می‌شده و مطمئناً نام پوشاکی برده می‌شده که برای عامه مردم قابل فهم و آشنا باشد؛ از جمله: لباس جواهرنشان (ص ۷)، کمربند جواهر (ص ۱۰)، خنجر الماس (ص ۱۰)، جامه قصب شاهی (ص ۱۰)، دف، چنگ، موسیقار و... (ص ۹۱)، نقاب (ص ۱۳)، جواهر هفت‌رنگ (ص ۱۴)، تاج پر از جواهر (ص ۱۵)، جلیقه الماس، گردنبند گوهر، آینه عنبرچه، خلخال دست‌وپا (ص ۱۵)، میل، موزه (ص ۱۸)، زره تنگ‌حلقه (ص ۱۹)، تیغ مصری (ص ۱۹)، آستین و زره، کمند ابریشمی، ترکش، خود و نیم‌خود، عرق‌چین، زره، ساعدبند، زانوبند، کمربند، کمر خنجر، کمر ترکش و کمر قربان (ص ۱۹)، قبضه تیغ، یلمان شمشیر، پافزار (ص ۱۹)، خلعت گوهرنگار (ص ۲۸)، بستر حریر (ص ۳۳)، لباس حریر (ص ۳۴)، بستر ترمه (ص ۱۰)، لباس حریر، شلوار حریر مرواریددوز، شلوار زربافت، توچتری، توزلفی، کمربند لعل (ص ۳۷)، وسمه، سرمه، سرخاب، سفیداب و خال و خط (ص ۳۷)، بازوبند، انگشتر (ص ۱۷)، لباس مرصع (ص ۴۳)، سپر فراخ (ص ۴۹).

باورهای عامیانه: برخی از این باورها هنوز در ایران دیده می‌شود؛ از جمله: اعتقاد به طالع نحس (ص ۵۹)، قربانی کردن حیوان برای دفع شر (ص ۱۲۸)، نمک بر کسی حلال کردن (ص ۴۳)؛ فال‌گوش ایستادن (ص ۲۹)، تقدیرگرایی (ص ۹۴).

۳. نتیجه‌گیری

کتاب «ملک جمشید، طلسم آصف و حمام بلور» نام افسانه‌ای مشهور و عامیانه و رایج در عصر قاجار است که نویسنده آن نقیب‌الممالک، پردازنده امیرارسلان معروف، آن را در رمضان ۱۲۹۲ (ه.ق) نوشته است. ملک جمشید، که شباهت بسیار با «امیرارسلان» دارد، داستان شاهزاده‌ای هندی به نام ملک جمشید است که عاشق ملکه آفاق، دختر شاه نعمان می‌شود و سرانجام به وصال می‌رسد و به‌جای پدر، پادشاه هند می‌شود. این داستان پیش از «امیرارسلان» نوشته شده و نمونه اولیه و ساده «امیرارسلان» و در قیاس با آن ضعیف‌تر است.

نثر کتاب روان، ساده، شیرین و نزدیک به زبان محاوره است و شباهت بسیار زیاد به «امیرارسلان» دارد. واژگان، اصطلاحات، کنایات و ترکیبات عامیانه به فراوانی کاربرد دارد؛ ضرب‌المثل‌ها همه آشناوند و امروزه نیز کاربرد دارند. برخی سوگندها که در گفت‌وگوهای شخصیت‌های داستان بیان می‌شود، رنگ و بوی دینی و آیینی و دعاها اغلب جنبه عاطفی دارند. جملات تهدیدآمیز در این داستان، بسیار اندک است. توصیف صحنه‌های جنگ، عشق‌بازی و شخصیت‌های داستان به‌ویژه معشوقان و زیبارویان، در جای‌جای آن دیده می‌شود. تشبیه ابزار اصلی نویسنده در توصیفات و بیان ادبی است. تشبیهات متن اغلب برآمده از سنت‌های ادبی و تکراری‌اند و تازگی ویژه‌ای در آن‌ها دیده نمی‌شود؛ اغراق‌های این متن که فراوان نیستند، بیشتر در توصیف زیبایی معشوق و صحنه‌های نبرد است.

حوادث اصلی داستان بر محور جنگ، عشق و بازگشت به سرزمین پدری شکل می‌گیرد. زاویه دید داستان، سوم شخص مفرد (دانای کل) است. رعایت نشدن روابط علی و معلولی در این اثر کمتر به چشم می‌خورد. روابط زمانی و مکانی (جغرافیایی) گرچه خیالی است، در تمام دنیای خیالی درست و منطقی است. شخصیت‌های داستان، ایستا و تیپ شده هستند و پویایی و حرکت درونی ندارند. تک‌بعدی‌اند؛ یا مثبت هستند یا منفی و شخصیتی از ترکیب هر دوی این خصلت‌ها خلق نشده است. نام همه شخصیت‌ها نیز بامعنی و همواره دارای بار تجملی و مناسب طبقه شاهان و درباریان است. شخصیت‌های اصلی غیرحقیقی هستند. چهار دیوان، تنها موجودات شگفت این داستان به شمار می‌آیند. در این داستان حوادث به‌شکلی پشت سر هم بیان شده و به یکدیگر مربوطند و ساختار مدور ندارند. حوادث داستان همگی از بن‌مایه‌های رایج افسانه‌هاست. برخی آداب و رسوم مربوط به جنبه‌های گوناگون زندگی، حکومت و جنگ را در خلال داستان می‌توان یافت که بازتابنده آداب و رسوم زمانه است. برخی از شغل‌ها و پیشه‌های مورد اشاره در داستان، امروزه یا وجود ندارند یا تغییر نام داده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. از این پس ارجاعات به داستان «ملک‌جمشید و طلسم آصف و حمام بلور» از چاپ سنگی آن (فهم، ۱۳۲۷) خواهد بود.
۲. مأمور تشریفات دربار. (لغت‌نامه: ذیل یساول)
۳. هریک از پسران زیبا و خوش‌لباس که پیشاپیش شاهان در ردیف شاطران و یساولان حرکت می‌کردند (همان: ذیل ریکا)
۴. ناویار، ملاح (همان: ذیل جاشو)

منابع

آل داود، سیدعلی (۱۳۸۷)، «وصف گروه‌های اجتماعی در شیراز یکصد سال پیش»، *فصل‌نامه فرهنگ مردم*، پاییز و زمستان، ش ۲۸-۲۷.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۹)، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم. بی‌نا (۱۲۹۸ق)، *خسرو دیوزاد*، به خواهش آقا محمدعبدالله و آقا عبدالکریم خوانساری، تهران: سنگی، کارخانه استاد محمدتقی. دشتی سیدمحمد (۱۳۷۶). *بررسی ادبیات داستانی در عصر قاجار با تأکید بر قصه‌های عامیانه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

ذوالفقاری حسن، باقری بهادر، مهران فر صدیقه (۱۳۹۰). «قصه‌شناسی نوش‌آفرین‌نامه»، *جستارهای ادبی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد)*، تابستان ۱۳۹۰، دوره ۴۴، شماره ۲ (مسلسل ۱۷۳)؛ ۸۱-۹۸.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۱)، *ادبیات مکتب‌خانه‌ای ایران*، ۳ جلد، تهران: چشمه، چاپ دوم.

_____ (۱۳۹۴)، *زبان و ادبیات عامه ایران*، تهران: سمت.

رستمی، راضیه (۱۳۹۲). بررسی تأثیر زبان قصه‌های عامیانه دوره قاجار بر نثر داستانی جمالزاده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.

سیدان، مریم (۱۳۹۲)، «هویت ابهام‌آمیز نقال قصه امیرارسلان»، فرهنگ و ادبیات عامه، دوره ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۱۵۷-۱۷۴.

محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۷)، ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات محبوب)، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه، چاپ چهارم.

نقیب‌الممالک، محمدعلی (۱۳۸۴)، ملک جمشید، تهران: ققنوس.

_____ (۱۳۴۰)، امیرارسلان، تصحیح محمدجعفر محبوب، تهران: سازمان کتاب‌های جیبی.

_____ (۱۳۲۷)، ملک جمشید و طلسم آصف و حمام بلور، تهران: فهم.

_____ (۱۳۰۷ ق)، ملک جمشید، تهران: نسخه خطی کتابخانه مجلس، ش ۴۰۲۶.

References

- Al Dawood, Seyed Ali (2008), "Description of social groups in Shiraz one hundred years ago", *Iranian Folklore Quarterly*, autumn and winter, pp. 28-27.
- Dashti Seyed Mohammad (1997). **A Study of Fiction in the Qajar Era with Emphasis on Folk Tales**, M.Sc. Thesis, Tarbiat Modares University.
- E'temad ol-Saltaneh, Mohammad Hassan Khan (2009), **Memoirs of the E'temad ol-Saltaneh Newspaper**. By the efforts of Iraj Afshar, 5th ed. Tehran: Amir kabir.
- Khosrow Divzad** (1919), at the request of Mohammad Abdullah and Abdolkarim Khansari, Tehran: Sangi, Mohammad Taghi Factory.
- Mahjoub, Mohammad Jafar (2008). **Iranian Folk Literature (Collection of Mahjoub's Articles)**, by Hassan Zolfaghari, 4th ed. Tehran: Cheshmeh.
- Naqib al-Mamalik, Mohammad Ali (1928). **Malik Jamshid**, Tehran: Manuscript of the Library of the Majlis, p. 4026.
- Naqib al-Mamalik, Mohammad Ali (1948). **King Jamshid and Asif Enchantment and Crystal Bath**. Tehran: Fahm.
- Naqib al-Mamalik, Mohammad Ali (1961). **Amir Arsalan**, emendated by Mohammad Jafar Mahjoub, Tehran: Pocket Books Organization.
- Naqib al-Mamalik, Mohammad Ali (2005). **King Jamshid**, Tehran: Qoqnoos.
- Rostami, Razieh (2013). **Investigating the Linguistic Impact of Qajar Folk Tales on Jamalzadeh Fiction Prose**, M.Sc. Thesis, Yazd University.
- Seydan, Maryam (2013). "The ambiguous identity of the narrator of Amir Arsalan". **Folk Culture and Literature**, Vol. 1, No. 2, autumn and winter, pp. 157-174.
- Zolfaghari Hassan, Bagheri Bahador, Mehran Far Sedigheh (2011). "A textual analysis of NooshAfarinname", **Literary Essays** (Journal of the Faculty of Literature and Humanities of Mashhad), summer 2011, Volume 44, Number 2 (Serial 173); 81-98.
- Zolfaghari, Hassan (2012). **Iranian Ancient Schools Literature** (3 vols.), 2nd ed. Tehran: Cheshmeh.
- Zolfaghari, Hassan (2015). **Iranian Language and folklore**, Tehran: Samt.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی